



پژوهشگران دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی در یک پژوهش مشترک، تداوم جغرافیایی و ثبات تاریخی نام «خلیج فارس» را در بیش از دو هزار سند نقشه‌کشی بررسی کردند که نتایج این تحقیق، تداوم نام «خلیج فارس» را در بیش از ۲۶۰۰ سال تأیید می‌کند.

به گزارش اقتصادسرماداین تحقیق که حاصل همکاری علمی سید کاظم علوی‌پناه، استناد دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران و محمد منصورمقدم از دانشگاه شهید بهشتی است، جامع‌ترین تحلیل مکانی را تا به امروز ارائه کرده که تداوم جغرافیایی و ثبات تاریخی نام «خلیج فارس» را در بیش از دو هزاره از اسناد نقشه‌کشی تأیید می‌کند.

بنابر گزارش ایسنا، پژوهشگران در این تحقیق، نقشه‌های باستانی را با تصاویر ماهواره‌ای مدرن از مأموریت‌های لندست ۸ و ۹ناسا تلفیق کرده تا شناسایی پایدار این پهنه آبی راهبردی را مستند کند.

علوی‌پناه درباره مستندات این تحقیق، گفت: استفاده از نام «خلیج فارس» دارای پیشینه مستندی به طول تقریبی ۲۶۰۰ سال است. دانشمندان و جغرافیدانان کلاسیک -از جمله آکسیماندر میلتوسی (حدود ۵۴۶-۶۱۰ پیش از میلاد)، هکاتئوس میلتوسی (حدود ۴۷۳-۴۹۰ پیش از میلاد)، اراتوستنس (حدود ۱۹۴-۲۷۶ پیش از میلاد)، استرابون (۲۴ پیش از میلاد- ۶۴ پس از میلاد) و دیگران، به طور مداوم به پهنه آبی جنوب فلات ایران با نام‌های اشاره کرده‌اند که معنای دقیق آن معادل «خلیج فارس» است.

وی افزود:نسبت معرفی رسمی این عنوان به سنت نقشه‌کشی به کلودیوس بطلمیوس، ستاره‌شناس و جغرافیدان شهر یونانی قرن دوم میلادی (حدود ۱۹۰۰ سال پیش نسبت داده می‌شود. بطلمیوس اولین اطلس جامع جهان باستان را شامل ۲۳ نقشه منطقه‌ای به همراه یک نقشه جهان تدوین کرد. در این اطلس، آب‌های جنوب ایران به صراحت با عنوان "Percusius Sinus" (خلیج فارس) نام‌گذاری شده بود. این اصطلاح بعدها استاندارد شد و به زبان‌های متعددی از جمله Golfo Persico (ایتالیایی)، Persischer Golf (آلمانی)، Golfe Persique (فرانسوی) و Persian Gulf (انگلیسی) ترجمه شد.

استاد دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، گفت: در این مطالعه، نقشه‌های تاریخی از قرن ششم میلادی تا اوایل قرن بیستم که از مرکز ملی نقشه‌کشی ایران (NCC) و مجمع مطالعات باستانی ایران (CAIS) گردآوری شده بود، بررسی شد که یک نقشه اروپایی متعلق به دوران بیزانس (حدود قرن ششم میلادی) که منطقه را با عنوان "Sinus Persicus" ترسیم کرده؛ یک نقشه اروپایی مربوط به سال ۱۶۱۶ با عنوان صریح "PERSICIUS SINUS" یک نقشه مصری از آفریقا متعلق به سال ۱۹۰۸ که خلیج فارس را با نام «خلیج العجم» شناسایی کرده و یک نقشه متعلق به شرکت آرامکو عربستان در سال ۱۹۵۲ با استفاده از عنوان «الخلیج الفارسی» از جمله این اسناد است که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌است. وی افزود: برای تکمیل شسواهد تاریخی، ۱۷ صحنه از تصاویر ماهواره‌ای لندست ۸ و ۹ نیز مورد تحلیل قرار گرفت تا موزاییکی دقیق از خلیج فارس تولید شود که اندازه‌گیری‌های کلیدی مکانی به دست آمده نیز بیانگر این است که ایران بیشترین توزیع خط ساحلی را دارد. همچنین تحلیل هندسی نشان داد که مرکز هندسی خلیج فارس به طور قابل توجهی به خط ساحلی ایران نزدیک‌تر است و بیضی انحراف معیار (توزیع جهت‌دار) یک ارتباط مکانی برجسته را در امتداد حاشیه شمالی نشان می‌دهد - الگوی هندسی که در طول تاریخ ثبت شده پایدار مانده است.

محمد منصورمقدم دیگر پژوهشگر این تحقیق، گفت:این مطالعه تأکید می‌کند که حوضه نیمه‌بسته، کاملاً مشخص و با مرزهای جغرافیایی واضح خلیج فارس، آن را برای «exceptionally suitable» می‌سازد. این پژوهش درجه بالایی از سازگاری در مکان، وسعت و ویژگی‌های هندسی منطقه در طول زمان را نشان می‌دهد. نویسندگان این مقاله در نتایج به‌دست آمده از این تحقیق، اظهار کردند:سنت‌های نقشه‌کشی تاریخی به یک پدیده دریایی کاملاً مشخص و پایدار متکی بوده است، نه یک مفهوم مکانی انتزاعی یا متغیر. این تداوم همچنین در انتشارات علمی بین‌المللی معاصر، مانند گزارش سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (فائو) در سال ۲۰۱۵ درباره وضعیت منابع خاک جهان که منطقه را با اصطلاح «خلیج فارس» در نقشه‌های منطقه‌ای و جهانی خاک ترسیم می‌کند، مشهود است.

این مطالعه یک دیدگاه مکانی صریح از بازنمایی نقشه‌کشی بلندمدت خلیج فارس ارائه می‌دهد و دانش جغرافیای باستانی را با فناوری نوین سنش از دور پیوند می‌زند.

**گروه راهبردی - مرتضی فاختری** - آخرین سئنه
منازعه نظامی در غرب آسیا، بیش از آنکه بر معادلات ژئوپلیتیک کلاسیک متمرکز باشد، لایه‌های پنهان آسیب‌پذیری اقتصادی کشورهای درگیر و همسایگانشان را بر ملا ساخت. برای فعالان اقتصادی ایران، این رویداد نه صرفاً یک هشدار زودگذر، بلکه نشانه‌ای تعیین‌کننده از ناپایداری مزیت‌های ظاهری در قطب‌های مالی فرامرزی بود. آنچه پیش از این به مثابه یک عرف مسلم تجاری یعنی اتکای بخش قابل‌توجهی از تراکنش‌های ارزی، ثبت نهادهای شرکتی و حتی مدیریت زنجیره تأمین ایرانیان در امارات متحده عربی تلقی می‌شد، ناگهان به یکی از حساسترین نقاط فشار تبدیل شد. کشورهای خلیج فارس، که سال‌ها تصویری از ثبات سیاسی و زیرساخت‌های مدرن مالی را از خود به نمایش گذاشته‌اند، در زمان تشدید تنش‌های نظامی نشان دادند که این باثباتی چقدر می‌تواند به خواست و اراده قدرت‌های فرامنطقه‌ای وابسته باشد. حضور گسترده و تقویت‌شده پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کرانه جنوبی خلیج فارس، این واقعیت تلخ را بازتولید کرد که امنیت سرمایه‌گذاری در این منطقه، هرگز از معادلات امنیتی و نظامی کلان جدا نبوده و نخواهد بود.

در کنار این مسئله استراتژیک، نشانه‌های آشکارتری نیز اقتدار ظاهری امارات به‌عنوان هاب مالی ایرانیان را نشانه گرفته است. گزارش‌های موقّت از اعمال محدودیت‌های تازه، بازرسی‌های سختگیرانه‌تر و حتی مانع‌ات از فعالیت برخی شرکت‌های با مالکیت ایرانی در دبی و شارجه حکایت دارند. این رفتارها، فارغ از انگیزه‌های کوتاه‌مدت سیاسی، به تدریج لکه‌هایی بر پیشانی سال‌ها سرمایه‌گذاری نرم‌افزاری امارات برای جذب سرمایه‌های ایرانی ایجاد کرده‌اند. سرمایه‌گذاری که روزگاری برای گریز از تحریم، قوانین دست‌وپاگذاشته داخلی یا ریسک نوسانات ارزی به‌بنادر و مناطق آزاد امارات پناه می‌برد، اکنون در همان پناهگاه، با چالش‌ی جدید مواجه است: نامشخص بودن مرز میان نقش یک واسطه تجاری آرام و ابزاری در دست بازیگران فشار خنک‌خارجی. این وضعیت برای کارآفرینان و بازرگانان ایرانی، احساس سرگردانی ژئوپلیتیکی مضاعفی را به وجود آورده است؛ زیرا همزمان با محدودیت‌های بین‌المللی علیه ایران، مقصد امن سرمایه‌هایشان نیز به حوزه نفوذی تبدیل می‌شود که ممکن است روزی علیه آنها فعال شود.

اما در همین نقطه حساس، فرصتی اصیل در دل یک واقعیت جغرافیایی مغفول مانده، نفس می‌کشد: سواحل شمالی خلیج فارس که متعلق به ایران است و در آن، مناطقی با عنوان «مناطق آزاد تجاری-صنعتی» سال‌هاست با پتانسیلی عظیم، اما عملکردی ناپایدار، به حاشیه رانده شده‌اند. واقعه اخیر و تضعیف ادراک امنیت در کرانه جنوبی، می‌تواند آغازی برای بازتعریف بنیادین نقش مناطق آزاد ایران باشد؛ اما نه از طریق شعارهای تکراری و مشوق‌های بی‌اثر، بلکه از مسیر اصلاحات ساختاری و بازآفرینی هوشمندانه مزیت رقابتی. تحقق این هدف نیازمند پرهیز از تکرار سیاست‌های گذشته است؛ سیاست‌هایی که عمدتاً بر کاهش نرخ‌های مالیاتی و صدور مجوزهای سریع خلاصه می‌شدند. امروز، سرمایه‌گذار ایرانی نه یک تخفیف مالی ساده، بلکه چارچوبی برای تضمین تداوم فعالیت خود



در افقی نامشخص می‌خواهد. او در خلیج فارس جنوبی طعم تلخ وابستگی به اراده خارجی را چشیده و اکنون برای بازگشت، وعده شفافیت، قابلیت پیش‌بینی و امنیت حقوقی می‌طلبد. احیای مناطق آزاد ایران باید از مسیر اصلاح مشوق‌های سرمایه‌گذاری آغاز شود. مشوق‌هایی که امروزه دیگر نمی‌توانند صرفاً بر اساس معافیت مالیاتی طراحی گردند، بلکه نیازمند طراحی «بسته‌های ارزش آفرین زنجیره‌ای» هستند. به عبارت دقیق‌تر، یک سرمایه‌گذار در منطقه آزاد کیش، قشم یا اروند نه فقط به دنبال کاهش هزینه، بلکه به دنبال دسترسی به شبکه یکپارچه لجستیک، امکانات بانکی بین‌المللی دور از تحریم‌های خرد، و قوانین باثباتی است که دولت‌های متوالی نتوانند به آسانی آن را تغییر دهند. این مشوق‌های مدرن می‌توانند شامل ارائه خطوط اعتباری ریسک‌پذیر، امکان تسویه ارزی مبتنی بر ارزهای دیجیتال تأییدشده توسط بانک مرکزی و مهم‌تر از همه، ایجاد «منطقه‌های ویژه قضایی» برای حل سریع اختلافات تجاری بدون ارجاع به دادگاه‌های پیچیده داخلی باشند. در گام بعدی، تسهیل گمرکی نقشی محوری در بازگرداندن اعتبار از دست‌رفته ایفا می‌کند. مناطق آزاد ایران در تئوری از ترازیت سریع و معافیت‌های گمرکی برخوردارند، اما در عمل، همپوشانی قوانین گمرک سرزمین اصلی و سازمان‌های محلی، فرآیندی سنگین و زمان‌بر ایجاد کرده است. برای جلب سرمایه‌های سرگردانی که بیشتر در جیل علی یا منطقه خلیفه صنعتی آبادان (کیزاد) مستقر بودند، نسل جدید تسهیلات گمرکی باید فراتر از حذف تعرفه‌ها عمل کند. سامانه‌های هوشمند رهگیری کالا، پنجره واحد مجوزهای تجاری فرامنطقه‌ای و حذف تشریفات فیزیکی زائد فقط چند نمونه از اقداماتی هستند که می‌توانند مزیت زمان را به سود ایران بازگردانند. در شرایطی که یک کانیتیر صادراتی ایران گاهی برای خروج از بندرعباس هفته‌ها معطل می‌ماند، هیچ بسته تشویقی نمی‌تواند جایگزین سرعت و قطعیت در ترخیص کالا شود. بدین ترتیب، اصلاح فرآیندهای گمرکی باید به عنوان یک پروژه ملی برای رقابت با هاب‌های منطقه‌ای تعریف گردد. اما نقطه کانولسی دگرگونی مناطق آزاد، یکپارچه‌سازی مجوزهاست. هر فعال اقتصادی که تجربه ثبت شرکت در مناطق آزاد ایران را داشته باشد، به خوبی از سردرگمی میان سازمان منطقه آزاد، گمرک، وزارت صنعت، معدن و تجارت، بانک مرکزی و گاهی نهاد‌های امنیتی حکایت می‌کند. این تعدد متولیان، نه یک سیستم نظارتی کارآمد، بلکه شبکه‌ای از گلوگاه‌های تصمیم‌گیری موازی ساخته است. در مقابل، هاب‌های رقیب در جنوب خلیج فارس با نهادهای متمرکز به نام «اداره منطقه آزاد» کار می‌کنند که اختیار صدور تمامی مجوزهای مرتبط با سرمایه‌گذاری، اشتغال خارجیسان و ترخیص کالا را یکجا در اختیار دارد. برای رقابت با این ساختار، ایران ناگزیر از تدوین «قانون مادر مناطق آزاد» یا اصلاحات اساسی در آیین‌نامه‌های اجرایی است تا تمامی اختیارات پراکنده در یک نهاد دورگه با نام «سازمان توسعه و مدیریت مناطق آزاد» تلفیق شود. چنین سازمانی باید بتواند در ازای ضمانت‌های شفاف، فرآیند صدور مجوز را نهایتاً در ۷۲ ساعت به پایان برساند، آن هم بدون نیاز به مراجعه حضوری در ۶ مکان متفاوت. فراتر از اینها، توسعه زیرساخت‌های مالی رکنی گریزناپذیر

است. سرمایه‌گذاری که اکنون قصد بازگشت از امارات به ایران را دارد، با یک تناقض اساسی مواجه می‌شود: از یک سو تحریم‌های بین‌المللی امکان ارتباط مستقیم بانکی با جهان را محدود کرده و از سوی دیگر بسترهای جایگزین داخلی هنوز به بلوغ نرسیده‌اند. مناطق آزاد ایران می‌توانند آزمایشگاهی برای نوآوری مالی در این فضای بسته باشند. تأسیس «بانک‌های مناطق آزاد» با مجوز مستقل از نظام بانکی سرزمین اصلی، ایجاد اتاق پایاپای ارزی بر مبنای ارزهای دیجیتال با پشتوانه طلا یا کالا، و انعقاد توافق‌های پولی دو یا چندجانبه با شرکای تجاری غیرتجربی از جمله کشورهای عضو اتحادیه اقتصادی اوراسیا یا چین، مسیرهایی هستند که قابلیت عملیاتی شدن در چارچوب مناطق آزاد را دارند. همچنین تضمین تسویه حساب‌های ارزی فعالان اقتصادی از طریق بازار متشکل ارزی درون منطقه‌ای و جلوگیری از نوسانات لحظه‌ای نرخ ارز، می‌تواند بخش بزرگی از نگرانی سرمایه‌گذاران نسبت به بازگشت سرمایه‌شان را درمان کند. نکته کلیدی این است که این زیرساخت‌ها دیگر نباید «وعده» باشند؛ باید تحقق عملی آنها پیش از آنکه نخستین سرمایه‌گذار جذب شود، به نمایش درآید.

و اما در یک سطح کلان‌تر، مدیریت هوشمند تنگه هرمز می‌تواند برگ برنده نهایی در بازگشت اعتماد به مناطق آزاد ایران باشد. در نگاه اول، امنیت ترازیت دریایی در خلیج فارس یک مسئله نظامی یا دیپلماتیک به نظر می‌رسد، اما پیوند آن با اقتصاد مناطق آزاد عمیق و مستقیم است. هر گونه تنش در تنگه هرمز مستقیماً حق بیمه کشتیرانی را افزایش داده، مسیرهای جایگزین (همچون بندر صحار در عمان یا دمام عربستان) را گران‌تر و زمان‌برتر می‌کند و نهایتاً زنجیره تأمین را مختل می‌نماید. اگر ایران بتواند تصویری از «مدیریت پایدار و قابل پیش‌بینی» از این آبراه استراتژیک ارائه دهد چه از طریق همکاری‌های منطقه‌ای برای ایمنی ناوبری، چه از طریق توسعه بنادر پشتیبان در مناطق آزاد خود مانند بندر شهیدرجایی یا بندر کاوش، آنگاه مزیت مکان مناطق آزاد ایران به مزیتی تبدیل می‌شود که هیچ کشور عربی در به‌کپی‌برداری از آن نیست. یعنی کوتاه‌ترین مسیر دسترسی به آب‌های بین‌المللی برای بازارهای شمال خلیج فارس و آسیای مرکزی، همراه با تضمین سیستمی برآی کاهش ریسک بحران‌های سیاسی. این تصویر، نه بر اساس تهدید، بلکه بر اساس کارآمدی و تخصص شکل می‌گیرد و می‌تواند در بلندمدت سرمایه‌گذارانی را جذب کند که از بی‌ثباتی سیاسی -نظامی کرانه جنوبی به ستوه آمده‌اند.

در کنار همه این مؤلفه‌های فنی، نباید از عنصر ظرفیت اما تعیین‌کننده «اقلیم روانی سرمایه‌گذاری» غافل شد. سال‌ها مهاجرت سرمایه و ثبت شرکت در امارات، یک الگوی رفتاری «اثبات‌شده» در میان بازرگانان ایرانی ایجاد کرده است. بسیاری از آنها با شبکه‌ای از همکاران، حساب‌های بانکی، وکلای حقوقی و حتی مدارس فرزندانشان در دبی خو گرفته‌اند و بازگشت به میهن را معادل بازگشت به چن پیچیدگی‌های مدیریتی قبلی می‌دانند. برای شکستن این وابستگی به الگوی رفتاری پیشین ذهنی، مناطق آزاد ایران نیازمند یک کمپین اعتمادسازی عینی هستند نه تبلیغات صوری. راه‌حل در «دوره انتقالی امن» نهفته است: به رسمیت شناختن همزمان فعالیت اقتصادی در منطقه آزاد ایران و

«سرمآمد» بررسی می‌کند؛

# «بازآفرینی اعتماد» «بازیابی خلیج فارس»

## مدیریت هوشمند تنگه هرمز و احیای مناطق آزاد ایران

حفظ موقت پایگاه در امارات، ارائه تضمین‌نامه‌های حقوقی برای مصونیت از پیگردهای مالیاتی مضاعف، و برقراری خطوط اعتباری برای جابجایی تدریجی سرمایه. این رویکرد گام‌به‌گام می‌تواند ترس از «شکست برگشت» را که عمده‌ترین سد روانی فرآوری سرمایه‌گذاران است، بردارد. در این میان، فناوری‌های دیجیتال و هوشمندسازی پلی میان امنیت و سرعت ایجاد می‌کنند. مناطق آزاد ایران برای رقابت با هاب‌های دیجیتال‌شده جنوب خلیج فارس، نیازمند ثبت آنلاین قراردادها، احراز هویت غیرحضوری، تأیید الکترونیکی اسناد گمرکی و دفاتر اسناد رسمی هوشمند هستند. یک سرمایه‌گذار باید بتواند از ویلای خود در شمال لندن یا دفترش در استانبول، تمام فرآیند ثبت شرکت، افتتاح حساب، دریافت پروانه بهره‌برداری و سفارش ترخیص کالا را در یکی از مناطق آزاد ایران ظرف ۴۸ ساعت انجام دهد. این ایده دور از دسترس نیست. عقب‌ماندگی مادر این حوزه نه از جنس فقدان فناوری، که از جنس عدم یکپارچگی نهادی و ترس از دست دادن کنترل است. اما واقعیت این است که در عصر اطلاعات، امنیت حقیقی از شفافیت هوشمند حاصل می‌شود نه از تاریکی فرآیندها. نکته نهایی به عامل زمان بازمی‌گردد. تضعیف ادراک امنیت سرمایه‌گذاری در امارات، یک پنجره فرصت واپس‌نشدنی است. سرمایه‌های ایرانی شناور در آنسوی آب‌ها به زودی یا به جریان‌انداختن سرمایه در مقاصد دورتری مانند ترکیه، عمان یا قطر روی خواهند آورد، و یا در صورت تداوم ریسک فعلی، به شکل فراینده‌ای به سمت بازارهای اروپایی و شرق آسیا کوچ خواهند کرد. هر روز که مناطق آزاد ایران بسا رویه‌های قدیمی همان رویه‌هایی که عامل اصلی فرار سرمایه بودند به استقبال این فرصت بروند، نه تنها سرمایه‌ای جذب نمی‌شود، بلکه تصویر ناتوانی ساختاری ایران بازتولید می‌شود. برعکس، اگر اسناحت مورد بحث با جدیت، سرعت و شفافیت آغاز شود، می‌توان این لحظه حساس را به نقطه عطفی در بازتعریف رابطه سرمایه، دولت و فضای اقتصادی تبدیل کرد. در این سناریو، تنگه هرمز از یک خط مبارزه ژئوپلیتیک به یک کریدور امن تجاری تبدیل می‌شود؛ مناطق آزاد ایران از پناهگاه‌های فرسوده به آزمایشگاه‌های توسعه اقتصادی ارتقا می‌یابند؛ و سرمایه‌گذار ایرانی از وضعیت ابدی «پناه‌جو در بازارهای همسایه» به جایگاه «بازیگر راهبردی در اقتصاد ملی» بازمی‌گردد.

بر این اساس، آنچه امروز از یک بحران موقت در محاسبات امنیتی خلیج فارس بر جای مانده، چیزی جز فرصتی برای بازاندیشی ریشه‌ای در رابطه ایران با اقتصاد منطقه‌ای خود نیست. تنها راه قانع کردن سرمایه‌هایی که طعم تلخ وابستگی را چشیده‌اند، ارائه زیست‌بومی اقتصادی است که در آن قانون بر رابطه، شفافیت بر پنهان‌کاری، سرعت بر کاغذپاره‌های اداری، و پیش‌بینی‌پذیری بر تصمیمات مقطعی حاکم است. اگر چنین زیست‌بومی در مناطق آزاد شکل بگیرد، آنگاه خلیج فارس دوباره معنای اصلی خود را بازمی‌یابد؛ نه به مثابه پهنه‌ای برای رقابت قدرت‌های بزرگ، بلکه به عنوان هاب طبیعی همگرایی اقتصادی ملت‌های ساکن در کرانه‌هایش. و ایران در قلب این همگرایی، نه به خاطر ژئوپلیتیک سرسکوبگر، که به واسطه هوشمندی اقتصادی و اعتمادآفرینی نهادی، جایگاه واقعی خود را بازپس خواهد گرفت.

### بدون شرح

### قاب دوربین



عکس: اصغر بشارتی

### بدون شرح...



### فریداعیزی - اقتصاد سرآمد